

مجاروی بود.

یانچو در همین سال فیلم «مواجهه» را می‌سازد که تحت تاثیر رویدادهای سیاسی مه ۱۹۶۸ در اروپاست و به شورش دانشجویان کمونیست علیه سیستم آموزشی مذهبی کاتولیک این کشور می‌پردازد. «مواجهه»، نخستین فیلم رنگی یانچو به شمار می‌رود و نیز نخستین فیلم اوست که در آن موسیقی و رقص از عناصر اصلی آن است، عناصری که بعدها به اجزای اصلی فیلم‌های او در دهه‌های هفتاد و هشتاد تبدیل می‌شوند.

فیلم «بادهای زمستانی» (محصول ۱۹۶۹) – تنها فیلم یانچو که بعد از انقلاب در جشنواره فیلم فجر به نمایش درآمد – داستان گروهی از آثار شش‌تایی کروات است که سعی دارند الکساندر اول پادشاه یوگسلاوی را در دهه سی ترور کنند. «بادهای زمستانی»، بیانگر کمال سبک گرای یانچو و قوام عناصر بصری اوست.

یانچو پس از چند سال اقامت در ایتالیا و ساختن چند فیلم در آنجا از جمله فیلم‌های «شرارت‌های خصوصی، فضایل عمومی» به مجارستان باز می‌گردد و تریلوژی «راپسودی مجار» را می‌سازد که روایتی از زندگی یک افسر ارتجاعی مجار است که به تدریج تغییر موضع می‌دهد و در صف انقلابیون و دهقانان شورشی قرار می‌گیرد.

سینمای یانچو در دهه هفتاد به نمادگرایی گرایش پیدا کرد و سبک گرایانه‌تر شد. سبک او در این دوره استیلیزه‌تر شد و از واقع‌گرایی فیلم‌های اولیه‌اش فاصله گرفت. فیلم‌های «سرود سرخ» و «الکترا» اوج این کمال‌گرایی سبک گرایانه یانچوست. «الکترا»، برداشتی کاملاً آزاد و مدرن از نمایشنامه سوفوکل و استعاره‌ای از توتالیتاریسم استالینیستی بود. فیلمی در هفتاد دقیقه که تنها در ۱۲ پلان سکانس فیلمبرداری شد.

شاهکاری که برگزیده کن شد

فیلم «سرود سرخ» که بسیاری از منتقدان آن را شاهکار یانچو ارزیابی می‌کنند، توانست در سال ۱۹۷۱ جایزه بهترین کارگردانی از فستیوال کن را به دست آورد. در این فیلم نیز همانند فیلم‌های دیگر یانچو، به رابطه قدرت و سرکوب شوندگان می‌پردازد. یانچو نشان می‌دهد که دهقانان و شورشیان با اینکه به نحو وحشیانه‌ای سرکوب و قتل عام می‌شوند اما هرگز امید خود را از دست نمی‌دهند.

یانچو در فیلم‌های آخرش سعی کرد از بیان روشنفکرانه و انتزاعی‌اش فاصله گرفته و به خواسته‌های قشر جوان مجارستان نزدیک‌تر شود. فیلمی مثل «فانوس خداوند در بوداپست»، نمونه‌ای از این تلاش‌های اوست. او همچنین سری فیلم‌هایی که بر اساس شخصیت‌های ضد قهرمان کمیک پپه و کاپالابازی زولتان موچی و پیتر شرر ساخت که در میان مردم مجارستان محبوبیت زیادی کسب کرد و خود یانچو نیز در برخی از آنها ظاهر شد.

یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و بتدریج رابطه دوستانه، جایگزین رابطه بین زندانبان و زندانی می‌شود.

اما با فیلم «محاصره» (۱۹۶۵) بود که یانچو سبک منحصر به فرد سینمایی‌اش را که عبارت از برداشت‌های بلند، کورئوگرافی و میزانشن‌های پیچیده بود، معرفی کرد. فیلمی که به عنوان یک نمونه درخشان سینمای اروپای شرقی شناخته می‌شود. «محاصره»، روایتی تکان‌دهنده از شورش مجارها علیه ارتش اطریش در سال ۱۸۴۸ بود که با سبک بصری خیره‌کننده یانچو به تصویر کشیده شده بود. فیلمبرداری سیاه و سفید تاماس سوملو، فیلمبردار چیره‌دست یانچو با پرده عریض، در شکل‌گیری سبک بصری یانچو و موفقیت جهانی او تاثیر بسزایی داشت. زولتان فابری؛ سینماگر و منتقد بزرگ مجار، آن را بهترین فیلم تاریخ سینمای مجارستان خوانده است.

«سرخ و سفید» محصول مشترک شوروی و مجارستان بود که به مناسبت پنجاهمین سالگرد انقلاب اکتبر شوروی ساخته شد و به درگیری ارتش سرخ با ضدانقلابیون مخالف انقلاب اکتبر می‌پرداخت. در این فیلم، یانچو با استفاده از میزانشن و ترکیب بندی هوشمندانه و حرکات معکوس دوربین، جابه‌جایی دائمی قدرت میان دو ارتش سرخ و سفید را که در فضای خالی کرده‌اند، را نشان داده است.

«سکوت و فریاد» (۱۹۶۸) نیز فیلم دیگری درباره انقلاب ۱۹۱۹ مجارستان بود و داستان جوانی انقلابی را روایت می‌کند که بعد از شکست انقلاب به روستا فرار می‌کند. این فیلم آغاز همکاری یانچو با بانوش کنده فیلمبردار بزرگ

بودول، دراماتورژی فیلم‌های «گردآوری» و «سرخ و سفید» بر نیروهای جمعی و تغییرات لحظه به لحظه در قدرت تأکید دارند. به گفته بودول، یانچو ارزش‌های دراماتیک سنتی را حذف کرد اما شکوه بصری سینمایی پر جلوه‌ای را جایگزین آن کرد که به شکل ملموسی، ضدشکوه بصری بود و مدرنیسم سیاسی مینی‌مالیستی را پیشنهاد می‌کرد.

فیلم‌های نخستین

نخستین فیلم بلند داستانی یانچو، «زنگ‌ها به رم رفته‌اند» (۱۹۵۸)، فیلم ضعیفی بود که پیرامون ایده مبارزه انقلابی ساخته شده بود و بیانگر اندیشه‌ها و دغدغه‌های روشنفکرانه او بود. اما نخستین فیلم مهم یانچو که نام او را به عنوان کارگردانی خلاق و اندیشمند در جهان مطرح کرد و به عنوان نخستین فیلم موج‌نوی سینمای مجارستان معرفی شده، فیلم «کانتاتا» (Cantana) بود که در سال ۱۹۶۲ ساخت.

«کانتاتا» فیلمی درباره رابطه روشنفکران مجار با قدرت و تردیدهای آنها بود که بر اساس داستان کوتاهی از نویسنده مجار، جوزف لنگیل ساخته شد و داستان پزشک جراح روشنفکری را در دوران استالین در بوداپست روایت می‌کند که از زندگی یکنواختش در شهر خسته می‌شود و به زادگاهش در روستا بر می‌گردد.

فیلم بعدی یانچو، «در راه من به خانه» (۱۹۶۴) داستان سرباز جوانی را در دوران سلطه نازی‌ها بر مجارستان در جنگ جهانی دوم روایت می‌کند که از ارتش فرار می‌کند اما به وسیله ارتش سرخ دستگیر می‌شود. زندانبان او یک سرباز زخمی روسی است. آنها زبان هم را نمی‌فهمند اما از طریق بازی‌های کودکانه با



سینمای حماسی یانچو، آگاهانه با حذف همه عناصر جذاب و احساسی مثل عنصر قهرمان و موسیقی حماسی هیجان‌انگیز از نمونه‌های هالیوودی این نوع سینما فاصله می‌گیرد. برداشت‌های بلند یانچو و حرکت‌های پیچیده دوربین او که غالباً بر روی کرین‌های عظیم قرار دارد، بیانگر تأثیر پذیری او از سینمای آنتونیونی است

